



جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ تا سال ۲۰۲۵ و پیامدهای سیاسی - امنیتی آن برای ایران

دکتر علی امیدی^۱

معصومه رشید^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۲۶، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۳۰

چکیده

جهان همواره شاهد ظهور و سقوط قدرت‌ها بوده، و اهمیت مطالعه‌ی جابه‌جایی قدرت‌های مزبور به این دلیل است که صلح و جنگ و امنیت سیستم بین‌الملل، با آن مرتبط است. چارلز دوران و دیلان کیسان در نظریه‌ی خود با عنوان چرخه‌ی قدرت و نقش، بیان می‌کنند که با افزایش قدرت یک کشور، نقش آن نیز باید افزایش یابد، در غیر این صورت ممکن است تحولات ناخوشایندی در پهنه‌ی بین‌المللی رخ دهد. از سوی دیگر، تعادل میان قدرت و نقش، موجب آرامش و صلح بین‌المللی می‌گردد.

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ تا سال ۲۰۲۵، چگونه خواهد بود و چه پیامدهای سیاسی برای ایران خواهد داشت؟ در پاسخ به این سؤال و با کمک نظریه‌ی چرخه‌ی قدرت و نقش باید گفت، به نظر می‌رسد از بین چهار کشور مورد بررسی در این پژوهش، چین با جهش اقتصادی خود خواهد توانست به جایگاه آمریکا از جهت اقتصادی تا سال ۲۰۲۵ نزدیک شده و قدرت اقتصادی این کشور را به چالش کشاند، ولی کماکان

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل.

غرب به رهبری آمریکا، موقعیت برتر را در نظام بین‌الملل خواهند داشت. این پژوهش ابتدا به پیش‌بینی قدرت کشورها در قالب شش شاخص تا سال ۲۰۲۵ می‌پردازد، سپس به کمک نظریه‌ی دیلان کیسان، چهار کشور مورد بررسی با همدیگر مقایسه شده و نتایج حاصل از آن تحلیل می‌گردد، در انتها، آینده‌ی روابط ایران با قدرت‌های مذکور بررسی خواهد شد. روش پژوهش، تحلیلی-کمی بوده و ابزار تحقیق بر مبنای منابع کتابخانه‌ای-اینترنتی و به کمک نرم افزارهای تحلیل آماری (SPSS, Minitab) است.

کلید واژه‌ها: جابه‌جایی قدرت، آمریکا، چین، هند، روسیه و ایران.

مقدمه

پژوهش پیش رو به بحث سنتی و دیرینه‌ی سرنوشت قدرت‌ها در بستر زمان می‌پردازد. قدرت‌ها در طول زمان رشد می‌کنند، به بلوغ می‌رسند و نهایتاً در سراسییبی سقوط قرار می‌گیرند، اما مدت زمان ظهور و سقوط دولت‌ها با هم متفاوت است. برخی دولت‌ها خیلی زود این مراحل را طی کرده و از صحنه حذف می‌شوند، اما برخی دیگر در مدت زمان طولانی‌تری مراحل خود را می‌گذرانند. بریتانیا یکی از کشورهایی است که در مدت زمان طولانی‌تری مراحل ظهور تا سقوط خود را گذرانده است. برخی دولت‌ها پس از سقوط، باز هم همچنان در سیستم حضور دارند، اما از برخی دیگر نامی نیز نمی‌ماند، امپراتوری عثمانی یکی از این دولت‌هاست.

در تمامی دوران‌های گذشته، قدرت‌های کوچک و بزرگ همواره سعی داشته‌اند تا نفوذ، سود و منافع بیشتری کسب کرده و در مسیر به دست آوردن جایگاه برتر در معادلات منطقه‌ای و جهانی، از هیچ اقدامی فروگذار نکنند (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۵). دانشمندان زیادی در زمینه‌ی ظهور و سقوط قدرت‌ها به مطالعه پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان آر. اف. کی. ارگانسکی، رابرت گیلپین، کوینسی رایت، جرج مدلسکی و چارلز دوران را نام برد (قلی‌زاده و شفیعی، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۳۹).

جمهوری خلق چین به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های در حال ظهور

است که سه دهه از آغاز برنامه‌ی اصلاحات و در ادامه‌ی رشد خیره‌کننده‌ی اقتصادی‌اش می‌گذرد. بر اساس اعلام بانک جهانی در سال ۲۰۱۳، حجم تولید ناخالص داخلی چین برابر ۹۲۴۰۲۷۰ میلیون دلار بوده؛ همچنین حجم صادرات کل این کشور در سال ۲۰۱۳ به میزان ۲۴۳۹۵۹۰ میلیون دلار بوده است (World DataBank, 2014).

پس از فروپاشی شوروی، هند از جمله کشورهایی بود که در نتیجه‌ی انجام اصلاحات اقتصادی توانست، فقر، عقب ماندگی و بحران‌های اقتصادی گذشته را تا حدودی پشت سر گذاشته و به مرحله‌ای از توسعه‌ی اقتصادی دست یابد، به طوری که می‌توان آن را در زمره‌ی قدرت‌های منطقه‌ای و حتی در حال تبدیل شدن به قدرت بزرگ جهانی توصیف کرد. با انجام اصلاحات اقتصادی هند در سال ۱۹۹۱، این کشور به چهارمین اقتصاد رو به رشد جهان و دومین از نظر سرعت رشد اقتصادی تبدیل شد (کولایی و واعظی، ۱۳۹۱: ۲۵۰-۲۴۹). بر اساس اعلام بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی هند در سال ۲۰۱۰، برابر ۱۷۲۹۰۱۰ میلیون دلار و در جایگاه نهم و در سال ۲۰۱۲ برابر ۱۸۴۱۷۱۷ میلیون دلار و در جایگاه دهم و در سال ۲۰۱۳ برابر ۱۸۷۶۸۰۰ میلیون دلار بوده است؛ همچنین حجم صادرات کل این کشور در سال ۲۰۱۳ به میزان ۳۰۵۴۱ میلیون دلار بوده است (World Bank, 2013 & 2011).

روس‌ها در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کوشش مستمری را دنبال کردند تا این موضوع را القا کنند که روسیه همچنان یک قدرت بزرگ جهانی است. در حالت کلی می‌توان گفت، روسیه از نظر راهبردی، حائز بیشترین اهمیت در زمینه‌های ذیل است:

- ۱- تنها کشور برخوردار از زرادخانه‌های هسته‌ای که قادر به نابودسازی ایالات متحده‌ی آمریکا است.
- ۲- به عنوان یک قدرت عمده در جست و جوی نقشی در عرصه‌ی جهانی است.
- ۳- در روند انطباق با وضعیت پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده و در حال توسعه‌ی نهادهای حکومتی و اقتصادی است.
- ۴- تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی، کشوری در حال گذار است (پیکرینگ، ۱۳۷۹:

۹۳). بر اساس اعلام بانک جهانی در سال ۲۰۱۳، حجم تولید ناخالص داخلی روسیه برابر ۲۰۹۶۷۸۰ میلیون دلار، و حجم صادرات کل این کشور در سال ۲۰۱۳ به میزان ۵۹۴۷۹۷ میلیون دلار بوده است (World DataBank, 2014 and Trading Economics, 2015).

با فروپاشی شوروی، رقیب هم‌شان آمریکا از بین رفت و نظام از حالت دوقطبی خارج شد. ایالات متحده‌ی آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقی‌مانده، محور بسیاری از بحث‌های آکادمیک شد که به دنبال شناسایی نظام بین‌الملل جدید بودند. در واقع پس از دوره‌ی جنگ سرد، کسی تردید نداشت که آمریکا قدرت مسلط بین‌المللی است (جمشیدی، ۱۳۸۶: ۷۸۷). بر اساس آمارهای بانک جهانی، بیشترین میزان تولید ناخالص داخلی از آن این کشور است. در سال ۲۰۱۳، حجم تولید ناخالص داخلی‌اش برابر ۱۶۸۰۰ میلیارد دلار، و حجم کل صادراتش به میزان ۲۱۹۵۹۰۰ میلیون دلار بوده است (World DataBank, 2014).

این پژوهش بر آن است تا به کمک روش‌های آماری و سری‌های زمانی^۱، آینده‌ی قدرت‌های جهانی در سال ۲۰۲۵ و رتبه‌بندی آن‌ها را از لحاظ فاکتورهای قدرت، نشان دهد. سال ۲۰۲۵ به دلایل ذیل انتخاب شده است: (۱) پیش‌بینی‌های بیش از ده-دوازده سال با خطای زیادی مواجه می‌شود. (۲) بر مبنای کتاب روندهای جهانی ۲۰۲۵: جهان دگرگون شده^۲، که از سوی شورای اطلاعات ملی آمریکا به چاپ رسیده، سال مزبور انتخاب شده است. (۳) از آن‌جا که در

۱. تحلیل سری‌های زمانی به صورت عملی و نظری از سال‌های ۱۹۷۰ به بعد به منظور پیش‌بینی و کنترل به سرعت توسعه پیدا کرده است. تحلیل سری زمانی معمولاً به داده‌هایی مربوط می‌شود که مستقل نبوده و به طور متوالی به هم وابسته‌اند. همین وابستگی بین مشاهدات متوالی است که مورد توجه قرار می‌گیرد و بیشترین کاربرد آن در پیش‌بینی خواهد بود. یکی از حیاتی‌ترین وظایفی که در هر نظام حکومتی در سطح دولت انجام می‌گیرد، برنامه‌ریزی درازمدت برای آینده است. یک برنامه‌ی منطقی باید بر پیش‌بینی متکی باشد. این پیش‌بینی در مورد حوادثی است که در آینده احتمال وقوع دارند و معمولاً بر اساس رویدادهایی صورت می‌گیرند که در گذشته اتفاق افتاده‌اند. یکی از مهمترین روش‌های استنباط نتایج برای آینده، بر اساس حوادث گذشته است. تحلیل سری‌های زمانی در مورد پیش‌بینی است. در این پژوهش تحلیل سری‌های زمانی به کار رفته از جنبه توصیفی (روش تجزیه) است (نیرومند و بزرگ‌نیا، ۱۳۸۸: ۱-۲).

2. Global Trends 2025: A Transformed World

این پژوهش، یک تحلیل میان مدت مد نظر است، فاصله‌ی زمانی ده - دوازده سال، انتخاب گردید. فاصله‌ی زمانی تا ۵ سال را کوتاه مدت، بین ۵ تا ده سال را میان مدت و بین ده تا بیست سال را بلند مدت می‌گویند.

پژوهش مزبور بر مبنای "روندهای بزرگ" انجام گرفته که به معنی وجود نیروهای بزرگ در توسعه‌ی اجتماعی و با احتمال زیاد، برای ۱۰-۱۵ سال آینده است؛ به عبارت دیگر، روندهای بزرگ دانش انسان به کمک شاخص‌های قدرت و توسعه در مورد آینده‌ی احتمالی است (Copenhagen Institute for Futures Studies, 20/11/2006).

سؤال اصلی پژوهش این است که جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ تا سال ۲۰۲۵ چگونه خواهد بود و چه پیامدهای سیاسی برای ایران به دنبال خواهد داشت؟ در پاسخ، باید دو فرضیه را در نظر گرفت: ۱- با فرض افول نسبی قدرت اقتصادی ایالات متحده‌ی آمریکا در سال‌های آینده (۲۰۲۵) و ظهور قدرت رقیب دیگری مانند چین، فشارهای سیاسی علیه ایران با توجه به مشترکات سیاسی تهران- پکن تعدیل خواهد شد. ۲- به فرض ادامه‌ی روابط تنش آلود ایران- غرب، نباید چندان به تغییر اساسی در مناسبات ایران- آمریکا حتی پس از سال‌های ۲۰۲۵ امیدوار بود؛ زیرا کماکان آمریکا قدرت برتر اقتصادی- سیاسی و نظامی جهان، باقی خواهد ماند.

از مهم‌ترین مطالعات انجام شده در این زمینه، می‌توان به برخی از کتاب‌های منتشر شده توسط شورای اطلاعات ملی آمریکا در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۱۲ (روندهای جهانی ۲۰۲۰: جهان دگرگون شده / روندهای جهانی ۲۰۳۰: جهان جایگزین) اشاره کرد. پژوهش‌های مزبور بر اساس منابع آماری متفاوت، سال هدف و نتایج متفاوت صورت گرفته است. برخی نتایج تحقیق حاضر نیز با موارد مزبور همپوشانی دارد، گرچه هیچ اشاره‌ای به جابه‌جایی قدرت‌ها و تأثیر آن بر ایران نشده است.

چارچوب نظری: نظریه‌ی چرخه قدرت و نقش

نظریه‌ی چرخه‌ی قدرت، نظریه‌ای منحصر به فرد از سیاست بین‌الملل است. تغییر قدرت یک دولت در مدت زمان طولانی، نشان‌دهنده‌ی ساختار در حال تغییر سیستم و ظهور و سقوط دولت‌ها به عنوان قدرت‌های بزرگ است. این تغییر، هم دولت را به عنوان یک واحد پویا و هم نظام را به شکل تغییر در سهم سیستمیک، شامل می‌شود. اصول چرخه‌ی قدرت، آنچه را که در حال حرکت غیر خطی است، توضیح می‌دهد (Doran, 2000:332).

چارلز دوران (۱۹۷۱، ۱۹۸۹، ۱۹۹۱)، تئوری چرخه‌ی قدرت را به صورت رابطه‌ی بین دو پدیده، ارائه می‌دهد. او استدلال می‌کند که تغییر در قدرت ملی، از یک الگوی منظم شامل تسلط، بلوغ و افول پیروی می‌کند، که بازتاب رقابت نسبی قدرت‌های بزرگ در نظام بین‌الملل است. هنگامی که کشورها در مسیر خود با وارونگی غیر منتظره و یا میزان تغییرات زیاد مواجه می‌شوند و انگیزه‌های مختلف روانی یا قضاوت نادرست در آن‌ها زیاد می‌شود، این انگیزه‌های روانی و قضاوت‌های نادرست، خطر جنگ‌های بزرگ را افزایش می‌دهد. قدرت‌های بزرگ زیادی که در طول تاریخ، خود را تحت فشار چنین وارونگی غیر منتظره می‌یافتند، تمایل بیشتری برای تبدیل اختلافات به جنگ‌های بزرگ از خود نشان می‌دادند (Tessman and Chan, 2004: 131).

در حقیقت، تئوری چرخه‌ی قدرت، روشی برای مقایسه‌ی بازیگران دولتی در درون سیستم بین‌الملل است که به محاسبه‌ی قدرت نسبی آن‌ها به کمک چند شاخص مادی می‌پردازد. سیستمی که در این جا تعریف می‌شود، تنها شامل قدرت‌های بزرگ است که سیاست‌های بین‌المللی بین آن‌ها حکم فرما است (Kissane, 2005a: 108).

شاخص‌هایی که در تئوری چرخه‌ی قدرت به اندازه‌گیری قدرت کشورها می‌پردازند، شاخص‌های سنتی قدرت بوده که بر قدرت اقتصادی، جمعیت و قدرت نظامی تأکید دارند. هر چند امروزه در معیارهای قدرت یک کشور تجدید نظر شده و شاخص‌های جدیدی از رشد و توسعه بدان اضافه شده، اما با این حال، هنوز هم شاخص‌های سنتی قدرت، اولین معیارهایی هستند که هنگام بحث در مورد قدرت یک کشور به ذهن می‌رسند.

دیلان کیسان^۱ (Kissane, 2005a: 109)، یکی از نظریه پردازان در زمینه‌ی تئوری چرخه‌ی قدرت و نقش، شش عنصر برای کشورها برشمرده و آن‌ها را در قالب دو شاخص طبقه‌بندی کرده و سپس با اندازه‌گیری آن‌ها به صورت نسبی، به تعیین منحنی چرخه‌ی قدرت و نقاط بحرانی آن در مورد هر کشور پرداخته است (در حقیقت، کیسان از نه عنصر در قالب سه شاخص نام می‌برد؛ سه عنصر آخر، قدرت نرم بوده و آن‌ها را به صورت قدرت نرم ۱، قدرت نرم ۲ و قدرت نرم ۳ نام‌گذاری می‌کند و بیان می‌دارد که این سه عنصر نامشخص بوده و غیر قابل کمی‌سازی‌اند. او ارائه‌ی سه عنصر قدرت نرم با قابلیت کمی‌سازی را بر عهده‌ی اندیشمندان آینده می‌گذارد). این عناصر و شاخص‌ها به صورت زیر هستند:

- | | | |
|---|---|------------|
| ۱- مخارج نظامی؛
۲- پرسنل نظامی؛
۳- درآمد سرانه مخارج نظامی برای هر سرباز. | } | شاخص نظامی |
|---|---|------------|

- | | | |
|---|---|--------------|
| ۱- تولید آهن و فولاد؛
۲- مصرف انرژی؛
۳- شهرنشینی. | } | شاخص اقتصادی |
|---|---|--------------|

در این پژوهش، شاخص‌های قدرت اقتصادی و قدرت نظامی برای کمی‌سازی و محاسبه‌ی قدرت کشورها تا سال ۲۰۲۵، به صورت زیر طبقه‌بندی شده‌اند. برخی شاخص‌ها در این پژوهش تغییر یافته‌اند؛ زیرا از شاخص‌های کیسان در گذشته و تا اواسط قرن بیستم استفاده می‌شده، اما امروزه برای اندازه‌گیری قدرت اقتصادی کشورها از فاکتورهای مهم دیگری همچون GDP و میزان صادرات و غیره استفاده می‌شود. دلایل استفاده از هر شاخص در زیر آمده است:

1. Dylan Kissane

۱- GDP (تولید ناخالص داخلی)؛
 ۲- صادرات کل؛
 ۳- جمعیت شهری.

قدرت اقتصادی

۱- میزان سلاح‌های هسته‌ای؛
 ۲- میزان هزینه‌های نظامی؛
 ۳- تعداد نیروها و پرسنل نظامی.

قدرت نظامی

معیار انتخاب این شاخص‌ها به صورت زیر است: امروزه GDP یکی از مهم‌ترین شاخص‌های قدرت، رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشورها محسوب می‌شود، و صادرات کل نیز از مهم‌ترین شاخص‌های تجارت و توسعه به شمار می‌آید.

جمعیت شهری از دیرباز یکی از فاکتورهای قدرت سنتی کشورها بوده است (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۲۱). شاخص مزبور به این دلیل انتخاب شده که قدرت‌های بزرگ معمولاً جمعیت زیادی داشته‌اند و همین به عنوان نیروی مولد و دفاعی و ... آن‌ها محسوب می‌شده است. جمعیت شهری، بیشتر نشانگر توسعه‌ی یک کشور است. کشورهای زیادی وجود دارند که حتی ممکن است از رشد اقتصادی خوبی برخوردار باشند، اما قدرت بزرگ به حساب نمی‌آیند، زیرا از جمعیت چندانی برخوردار نیستند. شاید یکی از دلایل انتخاب هند در این پژوهش، فاکتور جمعیت آن بوده و چنانچه کشور مذکور، رشد اقتصادی خود را ادامه دهد، به زودی یکی از قدرت‌های مطرح در جهان خواهد گردید.

سه شاخص نظامی نیز برای اندازه‌گیری قدرت نظامی این کشورها انتخاب شده که شامل میزان سلاح‌های هسته‌ای، هزینه‌های نظامی، و تعداد نیروها و قوای نظامی هر کشور است. این شاخص‌ها نشان‌دهنده‌ی قدرت نظامی سنتی یک کشور هستند. تعداد جمعیت نظامی نیز یکی از شاخص‌های سنتی قدرت نظامی محسوب می‌شود که معمولاً نیروی انسانی بیشتری را به خدمت می‌گیرند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷-۱۲۱).

به عقیده‌ی بسیاری از کارشناسان، در شرایط کنونی هنوز هم در اختیار داشتن

جنگ افزارهای هسته‌ای، بالاترین نشانه‌ی قدرت در جهان امروز محسوب می‌شود. بی‌تردید، عطش دست‌یابی به سلاح هسته‌ای برای اثبات قدرت، همواره کشورها را به فعالیت‌های مخفی و آشکار در این زمینه کشانده و برخی در این زمینه موفقیت‌هایی نیز کسب کرده‌اند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۰۱).

در انتخاب شاخص‌ها به سه نکته توجه شده است: اول این که با توجه به مبنا بودن تئوری چرخه‌ی قدرت و نقش، سعی شده تا حد امکان تعداد و نوع شاخص‌ها شبیه این تئوری باشد؛ دوم این که برخی شاخص‌های این تئوری، کلاسیک بوده و امروزه از اهمیت آن کاسته شده، بنابراین برخی تغییرات در شاخص‌های این پژوهش داده شده است؛ سوم این که در انتخاب شاخص‌ها، متدولوژی آماری در نظر گرفته شده، زیرا از نظر علم، سری‌های زمانی هر شاخص کمی، قابل پیش‌بینی نخواهد بود.

همان‌طور که در سطور فوق بیان شد، دانشمندان، شاخص‌های زیادی را در دسته بندی‌های متفاوت برای سنجش قدرت ملی بیان کرده‌اند، که در این پژوهش علاوه بر در نظر گرفتن نکات مزبور، از شاخص‌های مورد نظر هم کمک گرفته شده است. در جدول شماره ۱، دانشمندانی که از هر کدام از این ۶ شاخص استفاده کرده‌اند، به تفکیک آورده شده است:

جدول شماره ۱: شاخص‌های این پژوهش و دانشمندان به کار برنده‌ی آن

شاخص‌های این پژوهش	دانشمندان به کار برنده‌ی این شاخص
GDP	چارلز هیچ، رونالد مک کین، جوشا گلد اشتاین، اف. ارگانسکی، ویلهلم فوکس، اشلی تلیس
صادرات کل	وینه فریس، سوئل کوهن، مارتین گلاسنر، جوشا گلد اشتاین،
جمعیت شهری	دیوید سینگر، چارلز دوران، دیلان کیسان
میزان سلاح‌های هسته‌ای	ریچارد مویر، کلیفورد جرمن
میزان هزینه‌های نظامی	نورمن آلکوک و آلن نیو کمب، دیوید سینگر، وینه فریس، جان ویک لین، اشلی تلیس، چارلز دوران و دیلان کیسان
تعداد نیروها و پرسنل نظامی	آی نیس کلاو و کارل دیوش، دیوید سینگر، وینه فریس، ریچارد مویر، کلیفورد جرمن، جان ویک لین، ریچارد مویر، چارلز دوران و دیلان کیسان

منبع: (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۴۱)

نکته‌ی قابل توجه در جدول فوق این است که افراد زیادی از جمله کلیفورد جرمن^۱، ویلهلم فوکس^۲، ری کلاین^۳، وینه فریس^۴ و...، به عنصر جمعیت، میزان و کیفیت آن توجه کرده‌اند، اما چون تنها جمعیت شهری مد نظر بوده، نام تعداد محدودی از آن‌ها ذکر شده است؛ همچنین اشخاص زیادی از جمله دیوید جابلنسکی^۵، هانس مورگنتا^۶، مارتین گلاسنر^۷، و... به تکنولوژی نظامی و داشتن سلاح‌های مدرن جنگی به عنوان شاخص اشاره کرده‌اند، اما نام بردن از سلاح‌های هسته‌ای، به طور خاص، کمتر به چشم می‌خورد. نکته‌ی دیگر این که در کتاب منتشر شده از سوی شورای اطلاعات ملی آمریکا به نام روندهای جهانی ۲۰۳۰: جهان جایگزین^۸ به تمام این شاخص‌ها اشاره شده است.

دیلان کیسان (Kissane, 2005b: 86-144)، شش گام را برای ترسیم نمودار منحنی چرخه‌ی قدرت هر کشور و تعیین نقاط بحرانی آن عنوان می‌کند که به قرار ذیل‌اند:

- ۱- شناخت بازیگران سیستم: اهمیت این گام بدین دلیل است که در محاسبه‌ی سهم درصدی قدرت هر کشور، باید مجموع قدرت سیستم معلوم شود؛
- ۲- گردآوری داده‌های ورودی برای ۹ عنصر مشخص شده (داده‌های ورودی شامل ۶ شاخص است)؛
- ۳- محاسبه‌ی سهم درصدی هر بازیگر در هر شاخص: این عدد به وسیله‌ی تقسیم سهم هر بازیگر از کل سیستم در هر شاخص، بر جمع کل آن شاخص درون سیستم محاسبه می‌گردد. عدد حاصل شده در عدد صد ضرب می‌گردد و از این طریق، سهم هر بازیگر تعیین می‌شود؛
- ۴- محاسبه‌ی سهم درصدی سالانه‌ی هر بازیگر از قدرت کل سیستم: با داشتن

-
1. Clifford German
 2. Wilhelm Fucks
 3. Rey Cline
 4. Weyne Ferris
 5. David Jablonsky
 6. Hans Morgenthau
 7. Martin Glassner
 8. Global Trends 2030: Alternative Worlds

سه‌م درصدی محاسبه شده برای هر شاخص و هر بازیگر، نمرات گوناگون را با هم جمع کرده و مقدار عددی برای هر بازیگر در هر سال محاسبه می‌گردد؛

۵- ترسیم سهم‌های درصدی سالانه در نمودار و برازش منحنی چند جمله‌ای به آن: در این گام، نموداری رسم خواهد شد که محور X آن بیانگر زمان و محور Y بیانگر شاخص‌ها است؛ سپس مقدار سهم درصدی در مقابل سال آن تعیین می‌شود و آن‌گاه یک معادله‌ی مکعبی (درجه‌ی سوم) به نقاط برازش داده می‌شود.

۶- مشتق‌گیری از منحنی درجه‌ی سوم و تعیین نقاط بحرانی: با برقراری معادله‌ی درجه سوم برای منحنی‌های مختلف، مشتق اول dy/dx از راه محاسبه‌ی مقدماتی تعیین، و نقاط تحول از حل معادله‌ی $dy/dx=0$ تعیین می‌شود. نقاط عطف نیز از حل معادله‌ی $d^2y/d^2x=0$ (مشتق دوم) حاصل می‌گردد. با محاسبه‌ی نقاط عطف و نقاط تحول بر روی محور مختصات، امکان رسم منحنی و سپس تبیین روند حرکت کشورها بر اساس چرخه‌ی قدرتشان پدید می‌آید.

همان‌طور که از اسم این تئوری مشخص است، پیوند قدرت و نقش، و رابطه‌ی آن دو با یکدیگر، یکی از اصول بنیادین همین نظریه است. همان‌طور که بیان شد، اتفاقاتی که در نقاط تحول و عطف روی می‌دهد، باعث ایجاد عدم تعادل در قدرت و نقش می‌گردد، و رهبران و سیاستمداران، ناگهان با شرایط جدیدی برای تصمیم‌گیری مواجه می‌شوند.

در دیدگاه چرخه‌ی قدرت، نقش نیز چون قدرت نسبی، خودش را از طریق عمل یک سویه نشان می‌دهد، اما نقش در صورتی وجود خواهد داشت که از طریق پذیرش سیستم، مشروعیت‌سازی شود. به عبارت دیگر، نقش به وسیله‌ی آن‌چه که یک حکومت انجام می‌دهد، تعیین می‌گردد، اما تنها زمانی که دیگر کشورها فعالیت آن حکومت در آن نقش را بپذیرند، آن نقش بروز خارجی پیدا می‌کند (Doran, 2003: 14).

۱- سناریوهای ممکن جابه‌جایی قدرت‌ها تا سال ۲۰۲۵

به منظور ترسیم آینده‌ی قدرت‌های بزرگ و سلسله‌مراتب آن‌ها،

سناریوسازی‌هایی صورت می‌گیرد. سناریوها طیفی از آینده‌های نامحتمل، ممکن، محتمل، غیرممکن و... را در بر می‌گیرند. برنامه ریزی سناریو شامل ایجاد سه تا پنج داستان در راستای هدف مورد بررسی است، که هر کدام می‌گویند ممکن است در مورد یک موضوع خاص در آینده چه اتفاقی می‌افتد (برنامه‌ریزی سناریو، پیش‌بینی نمی‌کند). استدلال آینده پژوهان این است که یک آینده وجود ندارد، اما چند آینده‌ی قابل قبول را می‌توان با تصمیم‌گیری و اتخاذ روش باز و انعطاف‌پذیر برنامه‌ریزی سناریو مطرح نمود و آینده‌ی جایگزین را کشف کرد (Sayres, 2010: 21). چشم انداز جابه‌جایی قدرت‌ها تا سال ۲۰۲۵ به صورت زیر خواهد بود:

۱- سلسله مراتب قدرت و رأس ماندن آمریکا به صورت قدرت درجه اول و عملکرد هژمون طلبانه؛

۲- افول آمریکا به قدرت درجه دو و صعود چین به قدرت درجه‌ی یک،

۳- برابری قدرت آمریکا و چین و به وجود آمدن یک جهان دو قطبی با دو قطب کاملاً برابر؛

۴- به وجود آمدن جهان چند قطبی با قطب‌های برابر آمریکا، چین، روسیه، هند و...؛

۵- تقسیم قدرت در جهان به طوری که با افول نسبی آمریکا و صعود چین، هند و...، قدرت‌های نزدیک به یکدیگر به وجود می‌آیند، و در رأس قدرت‌ها همچنان آمریکا خواهد بود، اما عملکرد هژمون طلبانه‌ی این کشور را قدرت‌های دیگر محدود می‌نمایند. چین با قدرت اقتصادی، و روسیه با قدرت نظامی خود، نوعی تقسیم قدرت به صورت منطقه‌ای را به وجود می‌آورند.

در این پژوهش و با بررسی ۶ شاخص مورد نظر، بر احتمال بیشتر وقوع یکی از سناریوهای گفته شده، صحنه گذاشته خواهد شد. هر چند دیگر سناریوها نیز دور از ذهن نخواهد بود.

۱-۲- پیش‌بینی شاخص‌های اقتصادی - نظامی چهار کشور

برای اندازه‌گیری قدرت اقتصادی، سه شاخص در نظر گرفته شده است: شاخص اول GDP است که داده‌های آن از سایت بانک جهانی استخراج شده‌اند. شاخص دوم، صادرات کل، و شاخص سوم، جمعیت شهری است که این داده‌ها نیز از سایت بانک جهانی گرفته شده‌اند.

سه شاخص نظامی نیز برای اندازه‌گیری قدرت نظامی این کشورها انتخاب شده که شامل میزان سلاح‌های هسته‌ای، هزینه‌های نظامی و تعداد نیروهای نظامی هر کشور است. همان‌طور که قبلاً بیان شد، این شاخص‌ها، مهم‌ترین عوامل قدرت نظامی یک کشور محسوب می‌شوند. داده‌های مربوط به شاخص میزان سلاح‌های هسته‌ای از (SIPRI Yearbook 2014, 16/June/2014) و (Natu-ral Resources Defense Council, 2014) استخراج شده‌اند. داده‌های مربوط به هزینه‌های نظامی از سایت (SIPRI Military Expenditure Database, 2014) و داده‌های پرسنل نظامی از سایت بانک جهانی گرفته شده‌اند.

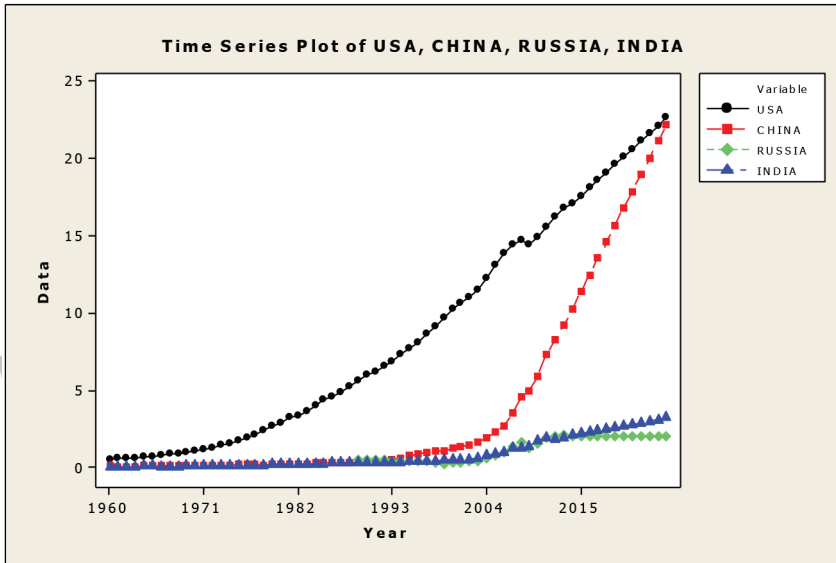
در نمودار شماره ۱، GDP هر چهار کشور از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۲۵ نشان داده شده‌اند. محور عمودی، مقدار GDP را به تریلیون دلار، و محور افقی، سال‌ها را مشخص می‌کند. میزان GDP برای آمریکا در سال ۱۹۶۰، به میزان ۵۲۰۵۳۱ / ۰ تریلیون دلار (دلار جاری) بوده، و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۶۶۸۴ / ۲۲ تریلیون دلار خواهد رسید. میزان GDP برای چین در سال ۱۹۶۰، رقم ۵۹۱۸۴۱ / ۰ تریلیون دلار جاری بوده و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۲۲ / ۲۲۹۵ تریلیون دلار خواهد رسید. میزان GDP برای هند در سال ۱۹۶۰، رقم ۳۷۶۷۹۳ / ۰ تریلیون دلار بوده و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۳ / ۱۹۰۴۳ تریلیون دلار خواهد رسید. میزان GDP برای روسیه در سال ۱۹۸۹ به میزان ۵۰۶۵ / ۰ تریلیون دلار بوده و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۲ / ۰۰۶۳۵ تریلیون دلار خواهد رسید (World DataBank, 2014) (یافته‌های پژوهش)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در سال ۲۰۲۵، GDP چین به آمریکا بسیار نزدیک خواهد شد، اما گذشتن از آمریکا در سال‌های بعدی اتفاق خواهد افتاد. هند نیز با یک خیزش و رشد خوب در سال ۲۰۱۴ به روسیه رسیده و در سال ۲۰۲۵ فاصله‌ی خود را از روسیه بیشتر خواهد کرد. روسیه با رشد کمتر و تقریباً

ثابت، وضعیت کنونی خود را حفظ خواهد کرد (یافته‌های پژوهش)؛ البته باید گفت، پیش‌بینی‌ها در مورد روسیه از دقت کمتری برخوردار است.

در منحنی مربوط به آمریکا، سال ۲۰۰۸ یک کاهش روند رشد را نشان می‌دهد که این به علت بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ است. این مسأله در منحنی مربوط به روسیه و هند نیز به طور مشخص وجود دارد، اما در مورد چین مشخص نیست و این نشان می‌دهد اقتصاد چین وابستگی کمتری به اقتصاد جهان و آمریکا دارد. در مجموع آن چه که این پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد، این است که در سال ۲۰۲۵، دو قطب اقتصادی بزرگ و مهم در جهان وجود دارد که در شاخص GDP، تقریباً با هم برابر هستند که یکی در حال رشد سریع‌تر و دیگری دارای رشد کندتر است (یافته‌های پژوهش)¹.

نمودار شماره ۱: مقایسه‌ی روند GDP چهار کشور به همراه داده‌های پیش‌بینی شده تا سال ۲۰۲۵ (تریلیون دلار)

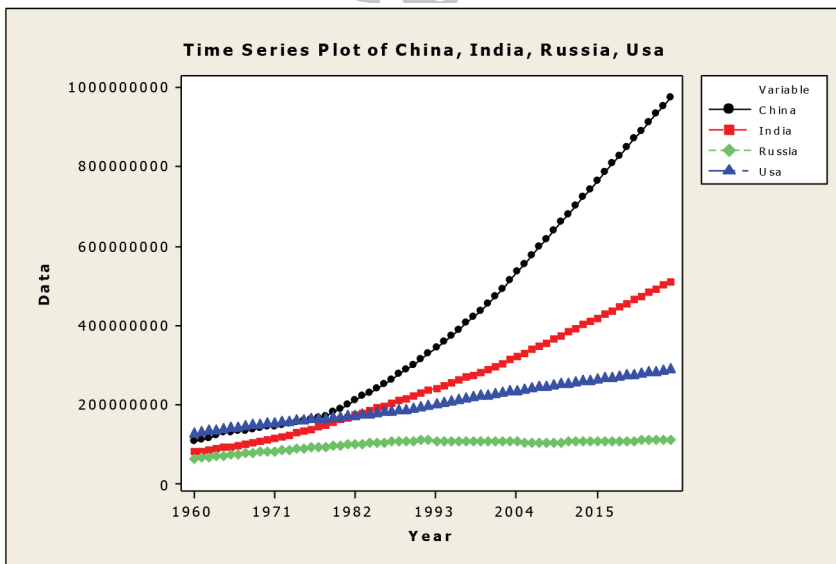


منبع داده‌ها: (World DataBank, 2014)

۱. تمام پیش‌بینی‌های انجام شده در این پژوهش در سال ۲۰۲۵، یافته‌های پژوهش می‌باشند.

در نمودار شماره‌ی ۲، روند جمعیت شهری چهار کشور مشاهده می‌شود. محور عمودی (Data)، تعداد جمعیت شهری به نفر، و محور افقی، سال‌ها (۱۹۶۰ تا ۲۰۲۵) را نشان می‌دهد. پیش‌بینی‌ها بیانگر این است که در سال ۲۰۲۵، چین بیشترین جمعیت شهری را داشته و پس از آن هند قرار دارد. آمریکا در رتبه‌ی سوم و روسیه در رتبه‌ی چهارم است. در مجموع باید گفت که بیشترین جمعیت شهری جهان در سال ۲۰۲۵ در چین و هند بوده و این جمعیت یک نیروی بالقوه برای رشد و توسعه‌ی هرچه بیشتر این دو کشور است. جمعیت شهری آمریکا در سال ۱۹۶۰ به میزان ۱۲۶۴۶۲۴۷۳ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۲۸۶۰۲۴۹۵۲ نفر برسد. جمعیت شهری چین در سال ۱۹۶۰ به میزان ۱۰۸۰۸۵۳۵۲ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۹۷۴۲۳۱۲۸۱ نفر برسد. جمعیت شهری هند در سال ۱۹۶۰ به میزان ۸۰۵۸۵۴۹۵ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۵۱۰۳۷۸۶۸۲ نفر برسد. جمعیت شهری روسیه در سال ۱۹۶۰ به میزان ۶۴۴۲۱۸۵۷ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۱۱۰۸۲۳۶۹۳ نفر برسد (World DataBank, 2014) (یافته‌های پژوهش).

نمودار شماره‌ی ۲: مقایسه‌ی روند جمعیت شهری چهار کشور به همراه داده‌های پیش‌بینی شده تا سال ۲۰۲۵

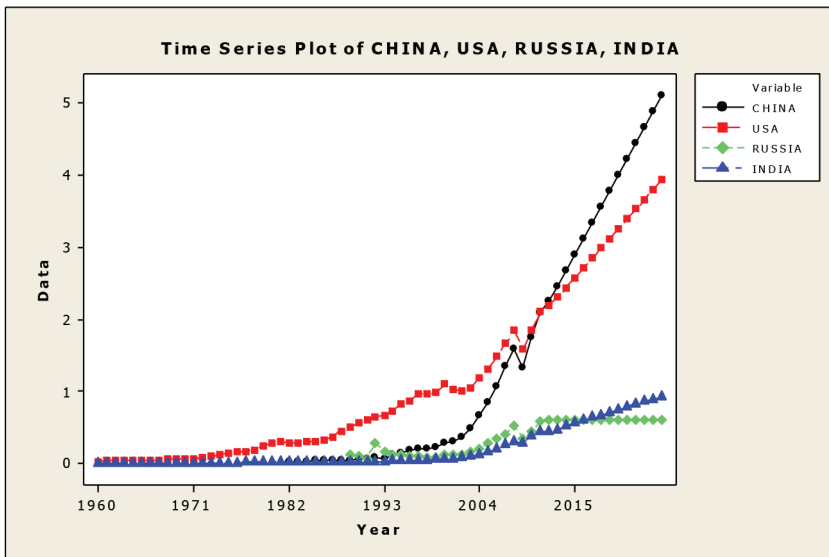


منبع داده‌ها: (World DataBank, 2014)

در نمودار شماره ۳، صادرات کل هر چهار کشور تا ۲۰۲۵ نشان داده شده است. محور عمودی (Data)، حجم صادرات به تریلیون دلار جاری، و محور افقی سالها (۱۹۶۰ تا ۲۰۲۵) را مشخص می کند.

همان طور که ملاحظه می شود، از سال ۲۰۰۳ به بعد، صادرات چین، رشد بسیار زیادی داشته و منحنی آمریکا نیز صعودی است. منحنی هند نیز با یک شیب نسبتاً خوب در حال رشد است. به علت استقلال داده ها، در مورد روسیه پیش بینی ممکن نشد، اما به منظور یکسان سازی، آخرین داده (داده سال ۲۰۱۳) به عنوان داده ی مینا برای سال های آینده در نظر گرفته شد. یعنی داده ی سال ۲۰۱۳ تا سال ۲۰۲۵ تکرار گردید که یک سیر تقریباً ثابت را نشان می دهد. صادرات چین در سال ۱۹۸۲ به میزان ۰/۱۷۰۷۴۶ تریلیون دلار بوده و پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۵ به ۵/۰۹۶۰۶ تریلیون دلار برسد. صادرات هند در سال ۱۹۶۰ به میزان ۰/۱۶۵۲۷ تریلیون دلار بوده و پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۵ به ۹/۲۵۵۵۴ تریلیون دلار برسد. صادرات آمریکا در سال ۱۹۶۰ به میزان ۳/۲۷۰۰۵۹ تریلیون دلار بوده و پیش بینی می شود در سال ۲۰۲۵ به ۳/۹۳۱۳۸ تریلیون دلار برسد (World DataBank, 2014) (یافته های پژوهش).

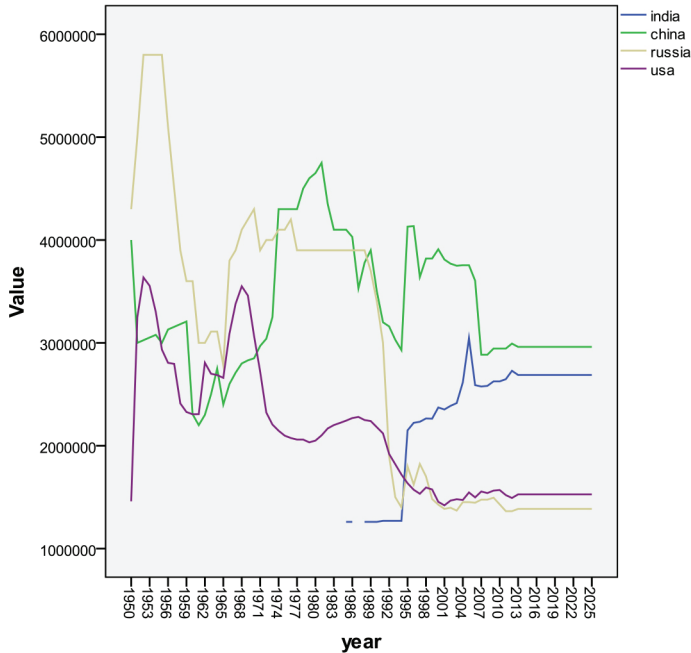
نمودار شماره ۳: مقایسه ی روند صادرات چهار کشور به همراه داده های پیش بینی شده تا سال ۲۰۲۵ (تریلیون دلار)



منبع داده ها: (World DataBank, 2014)

در نمودار شماره‌ی ۴، منحنی‌های شاخص پرسنل نظامی چهار کشور مشاهده می‌شود. محور عمودی (Value) تعداد پرسنل نظامی به نفر و محور افقی سال‌ها (۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵) را نشان می‌دهد. میزان پرسنل نظامی آمریکا در سال ۱۹۹۰ به میزان ۲۱۸۰۰۰۰ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۱۵۲۷۲۳۹ نفر برسد. میزان پرسنل نظامی چین در سال ۱۹۹۰ به میزان ۳۵۰۰۰۰۰ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۲۹۶۱۰۰۰ نفر برسد. میزان پرسنل نظامی هند در سال ۱۹۹۰ به میزان ۲۶۰۰۰۰ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۲۶۸۷۹۲۵ نفر برسد. میزان پرسنل نظامی روسیه در سال ۱۹۹۲ به میزان ۱۹۰۰۰۰۰ نفر بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۱۳۸۶۰۰۰ نفر برسد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، روسیه در دهه‌ی ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، بیشترین پرسنل نظامی را در اختیار داشته، اما امروزه و در مقایسه با چهار کشور مذکور، کمترین میزان پرسنل را دارا بوده، و این روند تا سال ۲۰۲۵ حفظ خواهد شد. تقریباً از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، چین بیشترین میزان پرسنل نظامی را داشته و این برتری را تا سال ۲۰۲۵ ادامه خواهد داد. هند نیز با افزایش پرسنل نظامی خود از سال ۲۰۰۰ به بعد، دومین رتبه را داشته و این مقام را تا سال ۲۰۲۵ حفظ خواهد کرد. بیشتر بودن پرسنل نظامی این دو کشور به جمعیت عظیم‌شان نیز مربوط می‌شود. پرسنل نظامی آمریکا کاهش قابل توجهی را از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۱۲ نشان می‌دهد و این روند تا ۲۰۲۵ حفظ خواهد شد. کاهش پرسنل نظامی آمریکا، به دلیل ضعف نظامی این کشور نیست، بلکه به معنی کیفیت نیروها و سلاح‌های این کشور است. البته مقداری از این کاهش می‌تواند به دلیل افت قدرت نظامی هم باشد (World DataBank, 2014) (یافته‌های پژوهش).

نمودار شماره ۴: مقایسه‌ی روند تغییر شاخص پرسنل نظامی چهار کشور از ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵



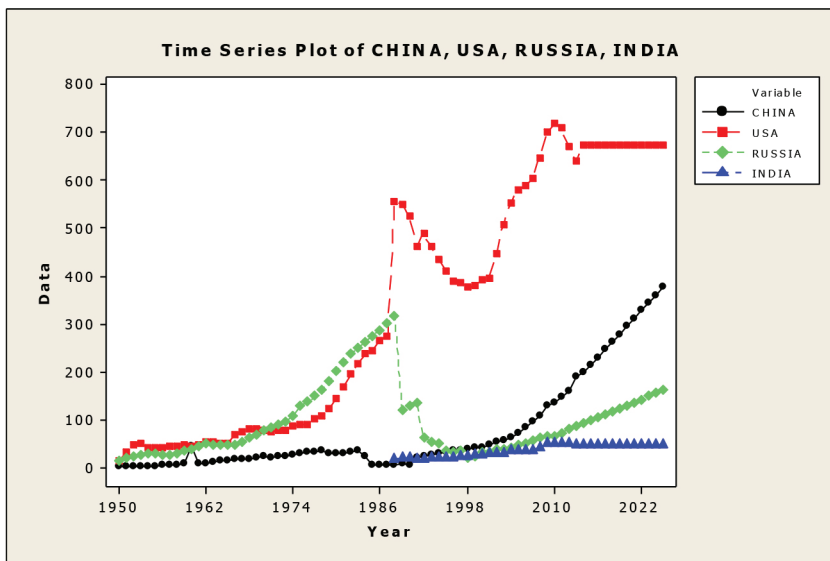
منبع داده‌ها: (از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ از (Kissane, 2005b) و از سال ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ از World (DataBank), ۲۰۱۴)

در نمودار شماره ۵، روند تغییر هزینه‌های نظامی هر چهار کشور تا ۲۰۲۵ نشان داده شده است. محور عمودی (Data) میزان هزینه‌های نظامی به میلیارد دلار و محور افقی سال‌های (۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵) را مشخص می‌کند. میزان هزینه‌های نظامی چین در سال ۱۹۸۸ به میزان ۱۸ / ۳۳۶ میلیارد دلار بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۲۱۶ / ۳۷۷ میلیارد دلار برسد. میزان هزینه‌های نظامی هند در سال ۱۹۸۸ به میزان ۱۷ / ۸۷۷ میلیارد دلار بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۴۸ / ۸۳۰۳ میلیارد دلار برسد. میزان هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۱۹۸۸ به میزان ۵۵۷ / ۵۲۲ میلیارد دلار بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۲۱۹ / ۶۷۴ میلیارد دلار برسد. میزان هزینه‌های نظامی روسیه در سال ۱۹۸۸ به میزان ۰ / ۰۷۳ / ۳۷۱ میلیارد دلار بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵

به ۸۹۸ / ۱۶۱ میلیارد دلار برسد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشترین هزینه‌های نظامی در حال حاضر مربوط به آمریکا است. در سال ۱۹۸۹، هزینه‌های نظامی آمریکا یک باره اوج می‌گیرد، در حالی که هزینه‌های نظامی روسیه (شوروی سابق) در این سال به علت فروپاشی کشور مزبور، به یک باره کاهش می‌یابد. در سال‌های آتی، چین دومین کشوری خواهد بود که بیشترین هزینه‌ی نظامی را خواهد داشت و روند آن رو به رشد است. هند، کمترین هزینه را در بین چهار کشور داشته و روندی صعودی و آرام را طی خواهد کرد (SIPRI Military Expenditure Database, 2014) (یافته‌های پژوهش).

نمودار شماره‌ی ۵: مقایسه‌ی روند تغییر شاخص هزینه‌های نظامی چهار کشور تا ۲۰۲۵ (میلیارد دلار)

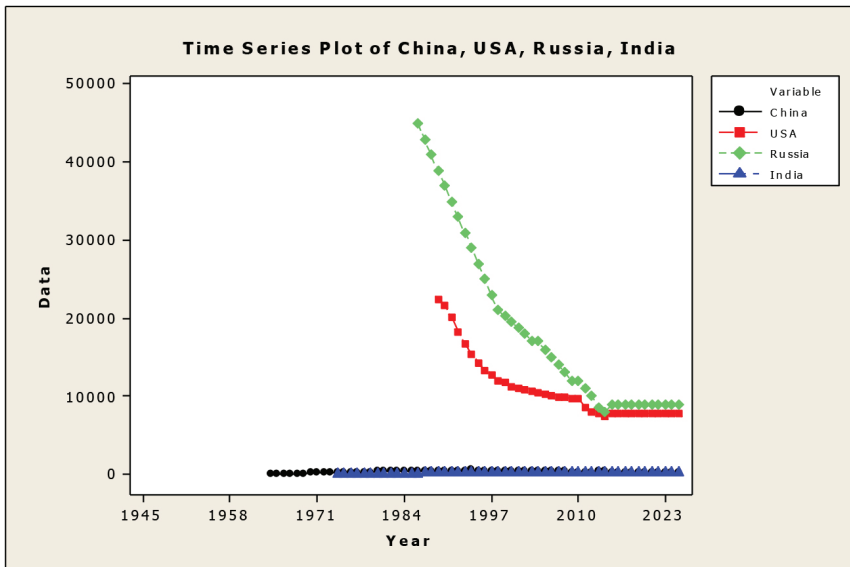


منبع داده‌ها: (از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۸ از (Kissane, 2005b) و (از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۳ از: Expenditure Database, (2014) SIPRI Military

در نمودار شماره‌ی ۶، منحنی‌های شاخص کلاهی‌های هسته‌ای چهار کشور مشاهده می‌شود. محور عمودی (Data) تعداد کلاهی‌های هسته‌ای، و محور افقی سال‌ها (۱۹۴۵ تا ۲۰۲۵) را نشان می‌دهد. میزان کلاهی‌های هسته‌ای

چین در سال ۱۹۶۴ یک عدد بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۲۴۷ عدد برسد. میزان کلاهک‌های هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴ یک عدد بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۱۱۰ عدد برسد. میزان کلاهک‌های هسته‌ای آمریکا در سال ۱۹۸۹ به میزان ۲۲۴۵۸ عدد بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۷۶۶۷ عدد برسد. میزان سلاح‌های هسته‌ای روسیه در سال ۱۹۸۶ به میزان ۴۵۰۰۰ عدد بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به ۸۸۳۳ عدد برسد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، دو کشور روسیه و آمریکا در حال کاهش سلاح‌های خود هستند، اما چین و هند، تغییری در تعداد کلاهک‌های خود در سال‌های آتی نخواهند داد؛ البته باید گفت، وضعیت برنامه‌های هسته‌ای این دو کشور نامشخص است و حتی به طور دقیق نمی‌توان ابراز داشت که در حال حاضر این دو کشور چه تعداد کلاهک هسته‌ای و از چه نوعی در اختیار دارند ((2014) NRDC (Natural Resources Defense Council)) (یافته‌های پژوهش).

نمودار شماره‌ی ۶: مقایسه‌ی روند تغییر شاخص کلاهک‌های هسته‌ای چهار کشور از سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۵.



منبع داده‌ها: (از سال ۱۹۶۴ تا ۲۰۰۹ از (Natural Resources Defense Council (2014)) و از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ از SIPRI Yearbook 2014), (16/ Jun/2014), (18)

۱-۳- محاسبه‌ی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی کشورها از قدرت اقتصادی - نظامی جهانی تا ۲۰۲۵

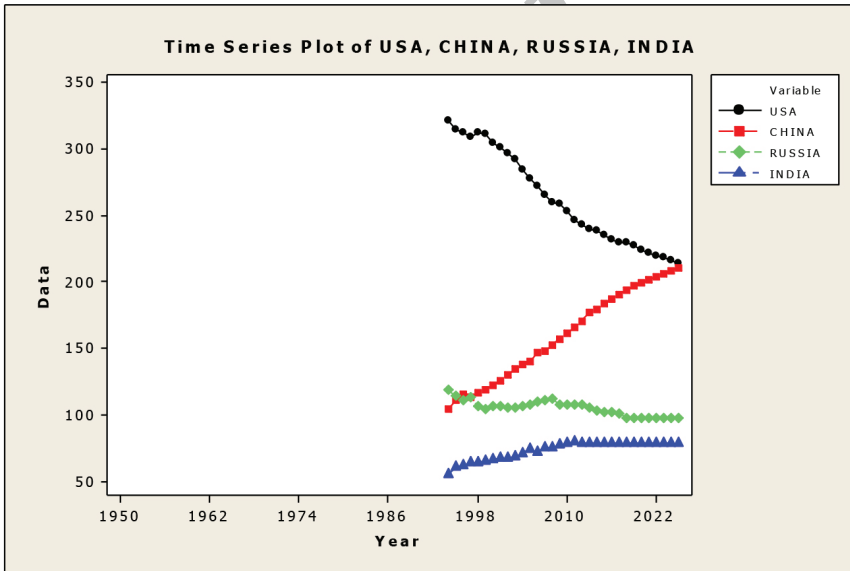
اگر کل قدرت اقتصادی - نظامی جهان را در دست این چهار کشور در نظر بگیریم، هر کدام از کشورهای مزبور سهمی از قدرت اقتصادی - نظامی را در اختیار خواهند داشت (البته این امر قطعاً صحیح نیست، چون قدرت‌های دیگری مانند ژاپن، اتحادیه‌ی اروپا، برزیل و ... وجود دارند که سهم مهمی در قدرت اقتصادی - نظامی جهان دارند، اما محدودیت‌های این پژوهش اجازه‌ی بررسی بیشتر را نمی‌دهد. از سوی دیگر، ملاک انتخاب چهار کشور مزبور این بوده که آن‌ها از لحاظ معیارهای قدرت و بازیگری در عرصه‌ی سیاست بین‌الملل در نظر گرفته شده‌اند. ژاپن اگر چه یک قدرت اقتصادی است، اما قدرتی هسته‌ای و بازیگری مهم در عرصه‌ی سیاسی بین‌الملل محسوب نمی‌شود. اتحادیه‌ی اروپا یک کشور نیست و تک تک اعضای آن جمعیت زیادی نداشته و فاقد معیارهای ذکر شده به صورت جامع می‌باشند). برای رسم منحنی‌های سهم درصدی، مراحل محاسباتی دیلان کیسان (که در قبل گفته شد)، انجام شده است.

نمودار شماره‌ی ۷، نشان‌دهنده‌ی منحنی‌های سهم درصدی قدرت چهار کشور مذکور است. سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی هر کشور از مجموع شش شاخص جمعیت شهری، GDP، صادرات کل، هزینه‌های نظامی، تعداد نفرت و میزان سلاح‌های هسته‌ای به دست آمده است. محور افقی، سال‌ها، و محور عمودی (Data) درصد را نشان می‌دهد. نقاط سیاه، نشان‌دهنده‌ی منحنی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی آمریکا در هر سال بوده است. نقاط قرمز رنگ، مربوط به چین، رنگ آبی برای هند و سبز مربوط به روسیه است. سال شروع محاسبه، سهم درصدی ۱۹۹۴ بوده، زیرا از این سال به بعد، تمام داده‌ها در تمام شاخص‌ها و کشورها موجود بوده و سال پایان آن نیز ۲۰۲۵ است.

همان‌طور که نمودار نشان می‌دهد، سهم چین از قدرت اقتصادی - نظامی جهان در حال افزایش، و سال ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸، نقطه‌ی عطف این کشور محسوب می‌شود. سهم آمریکا از قدرت اقتصادی - نظامی جهان در حال کاهش بوده و بحران اقتصادی سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به آن دامن زده است. منحنی هند، یک صعود نسبتاً خوب، ولی منحنی روسیه، نزولی آرام را نشان می‌دهد.

سهم درصدی قدرت اقتصادی- نظامی محاسبه شده برای آمریکا در سال ۱۹۹۴ به میزان ۳۲۱.۶۷۱ درصد بوده و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۲۱۴.۴۶۲ درصد خواهد رسید. سهم درصدی قدرت اقتصادی- نظامی محاسبه شده برای چین در سال ۱۹۹۴، به میزان ۱۰۳.۷۹۷ درصد بوده و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۲۱۰.۴۰۲ درصد خواهد رسید. سهم درصدی قدرت اقتصادی- نظامی محاسبه شده برای هند در سال ۱۹۹۴، به میزان ۵۵.۲۰۳۱ بوده و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۷۸.۱۸۴۸ درصد خواهد رسید. سهم درصدی قدرت اقتصادی- نظامی محاسبه شده برای روسیه در سال ۱۹۹۴، به میزان ۱۱۹.۳۲۹ بوده و در سال ۲۰۲۵ به میزان ۹۶.۹۵۱۶ درصد خواهد رسید (یافته‌های پژوهش).

نمودار شماره ۷: منحنی‌های سهم درصدی قدرت اقتصادی- نظامی هر چهار کشور از کل سیستم به همراه نقاط بحرانی تا سال ۲۰۲۵



منبع: (یافته‌های پژوهش)

نتایج به دست آمده از منحنی‌های سهم درصدی قدرت اقتصادی- نظامی چهار کشور مذکور به شرح زیر است:

۱- منحنی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی چین، نشان می‌دهد که رشد سریع این کشور به ویژه در زمینه‌ی اقتصادی (حداقل تا سال ۲۰۲۵) یک امر غیر قابل انکار است.

۲- منحنی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی آمریکا، بیانگر افول نسبی این کشور است، اما کشور مزبور لااقل همچنان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های اقتصادی - نظامی تا نیمه‌ی این قرن خواهد بود.

۳- منحنی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی روسیه، افول نسبی کشور مزبور را نشان می‌دهد.

۴- منحنی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی هند، یک رشد خوب را نشان می‌دهد، و این روند همچنان تا سال ۲۰۲۵ حفظ خواهد شد.

۵- بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸-۲۰۰۹، نقطه‌ی عطفی در منحنی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی چین و آمریکاست. این نقاط با خطوط عمودی کوتاه بر روی منحنی هر دو کشور نشان داده شده است.

۶- با توجه به نمودار، می‌توان به یک رتبه‌بندی از قدرت اقتصادی - نظامی در بین این چهار کشور تا سال ۲۰۲۵ دست یافت: آمریکا همچنان در جایگاه اول، چین در جایگاه دوم، هند در جایگاه سوم و روسیه در جایگاه چهارم است، اما در سال‌های پس از ۲۰۲۵، چین به جایگاه آمریکا خواهد رسید (در سال ۲۰۲۵ تقریباً برابر هستند).

۷- مهم‌ترین تحلیل این نمودار بر اساس تئوری چرخش قدرت و نقش چارلز دوران است که بیان می‌کند در نقاط بحرانی و عطف منحنی‌های هر کشور، اتفاقات مهمی رخ می‌دهد. سال ۱۹۹۴ (تقریباً قبل از آن و در حدود ۱۹۹۲) نقطه‌ی بحرانی یا نقطه‌ی تحول بالا برای آمریکا است. این نقطه‌ی تحول بالا در حدود سال ۱۹۹۲ به دلیل فروپاشی شوروی و از بین رفتن قطب دیگر قدرت است. پس از آن آمریکا یک سیر نزولی آرام را طی کرده تا این که در نقطه‌ی عطف آن در سال ۲۰۰۸، بحران اقتصادی روی داده است. این دو نقطه بر روی منحنی آمریکا مشخص هستند. پس از آن، یک نقطه‌ی تحول پایین در منحنی آمریکا رخ خواهد داد که در سال ۲۰۲۵ و سال‌های پس از آن خواهد بود. در

این دوره‌ی زمانی (۱۹۹۴ تا ۲۰۲۵) تنها همین سه نقطه‌ی بحرانی برای منحنی آمریکا مشخص است. در منحنی برای چین، یک نقطه‌ی تحول پایین وجود دارد که تقریباً در حدود ۱۹۹۲ بوده و پس از آن رشدی سریع برای آن کشور را شاهد هستیم. نقطه‌ی عطف چین نیز تقریباً همان سال‌های ۲۰۰۸ - ۲۰۰۹ است. این کشور، نقطه‌ی تحول بالا را نیز تجربه خواهد کرد که در سال ۲۰۲۵ و یا اندکی بعد از آن اتفاق خواهد افتاد. این نقاط را می‌توان در نمودار زیر (خطوط عمودی رسم شده که بیانگر نقاط بحرانی است) مشاهده کرد. برای منحنی آمریکا به ترتیب از سمت چپ، خط عمودی اول نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی تحول بالا، خط عمودی دوم نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی عطف و خط عمودی سوم، نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی تحول پایین است. برای منحنی چین، به ترتیب از سمت چپ، خط عمودی اول نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی تحول پایین، خط عمودی دوم نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی عطف و خط عمودی سوم نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی تحول بالا است. در مورد منحنی هند و روسیه، تمام نقاط منحنی دارای مشتق بوده، که در نتیجه، نقطه‌ی بحرانی خاصی در این برهه‌ی زمانی وجود ندارد.

۸- یکی از نتایج دیگر نمودار فوق این است که نقطه‌ی تحول بالای چین، پایین‌تر از نقطه‌ی تحول بالای آمریکا در سال‌های پس از فروپاشی شوروی است. به بیان دیگر، اگر چه چین در سال‌های آتی به بالاترین حد رشد اقتصادی خود دست خواهد یافت، اما این کشور نمی‌تواند به جایگاه ویژه‌ی آمریکا در دهه‌ی ۹۰ برسد. این امر نشان‌دهنده‌ی این است که به‌رغم رشد خیره‌کننده‌ی چین، قدرت‌های دیگری نیز وجود دارند که سهم مهمی از قدرت در جهان را خواهند داشت، و آمریکا یکی از آنهاست و همین نشان می‌دهد که نظام بین‌الملل به سوی جهانی چند قطبی خواهد رفت.

۲-۱- سناریوهای ممکن روابط ایران و قدرت‌های موجود تا سال ۲۰۲۵
روابط ایران با چهار قدرت مذکور تا سال ۲۰۲۵ به صورت طیفی از سناریوهای مختلف اعم از ممکن، غیر ممکن، محتمل، غیر محتمل و ... آمده است:

۱- تنش زدایی در روابط ایران و آمریکا و غرب و ایجاد روابط متعادل؛

- ۲- نزدیک شدن ایران به چین و روسیه تا حد متحد استراتژیک؛
- ۳- استقلال ایران بدون داشتن هیچ گونه اتحاد استراتژیک با قدرت‌های جهانی در حد روابط مختلف دو جانبه و همکاری؛
- ۴- ادامه‌ی تقابل و تضاد ایران با آمریکا و غرب؛
- ۵- گسترش روابط ایران و چین و برقراری روابط اقتصادی گسترده بین دو کشور بدون اتحاد استراتژیک.

در ادامه‌ی مقاله پس از بررسی پیامدهای سیاسی - امنیتی جابه‌جایی قدرت‌ها برای ایران، یکی از سناریوها به صورت سناریو با احتمال بیشتر در نظر گرفته می‌شود.

۲-۲- پیامدهای سیاسی - امنیتی جابه‌جایی قدرت‌های بزرگ برای ایران

بر اساس آنچه در صفحات قبل گفته شد، نقش کشورها با تغییر قدرت‌شان متغیر می‌شود و قدرت برتر، خواهان نقش عمده در سیستم خواهد شد. چنین کشوری می‌خواهد نظم مورد نظر خود را در سیستم بین‌الملل پیاده کرده، کنترل بحران‌ها را به دست گرفته و بازیگران چالش‌گر را مجازات نماید. این مسأله از دیر باز بر روابط بین‌الملل حاکم بوده، و نیز قدرت برتر در بسیاری از موارد، حقوق و امنیت کشورهای کوچکتر را فدای منافع خود نموده است.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری انقلابی با ناعادلانه فرض کردن نظم موجود، به طور ضمنی و صریح به مخالفت با چنین منطق و روند حاکمی پرداخته، و از همین رو ایالات متحده به عنوان یک هژمون خواهان حفظ وضع موجود، تلاش کرده که از طریق تحریم‌های اقتصادی - تسلیحاتی یک و چند جانبه، ایجاد اتحادهای منطقه‌ای، حمایت از گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی، معرفی ایران به عنوان یک کشور حامی تروریسم و ناقض حقوق بشر و در نهایت تهدید به حمله‌ی نظامی، امنیت ایران را به خطر اندازد.

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران و بروز روابط خصومت آمیز بین غرب و ایران، روابط این کشورها و مخصوصاً آمریکا با ایران محدود گردید. این

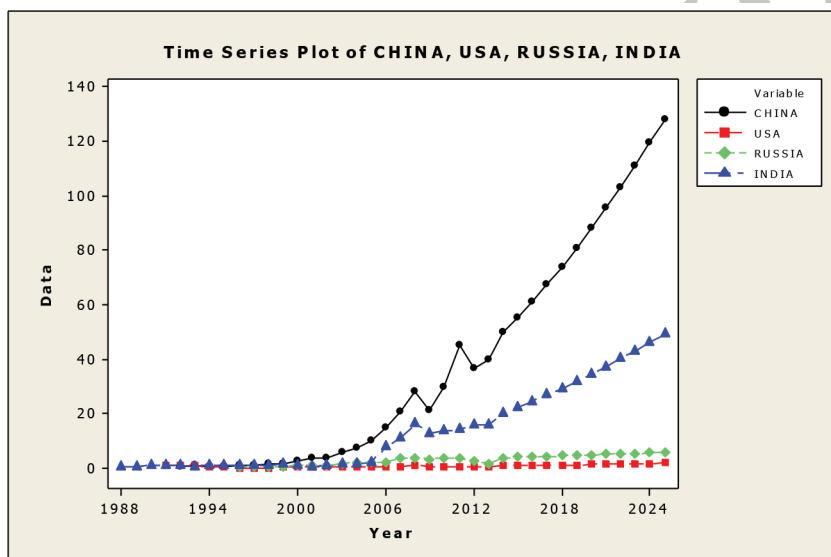
محدودیت در روابط اقتصادی و تجاری نیز به وجود آمد. در واکنش به این شرایط، روابط اقتصادی ایران با کشورهای گروه بریکس و یا کشورهای Non-OECD افزایش یافت. در این میان، چین سهم عمده‌ای در صادرات و واردات ایران بر عهده گرفت و همین امر موجب گردید تا ایران از گروه غرب و آمریکا به سمت گروه کشورهای بریکس و چین حرکت نماید. همان طور که در بازارهای ایران دیده می‌شود، کالاهای چینی و آسیایی، سهم عمده‌ای را در اختیار دارند و پیش‌بینی می‌شود این روابط اقتصادی همچنان افزایش یابد.

همان‌طور که در نمودار شماره ۸ مشاهده می‌شود، محور عمودی، حجم روابط تجاری به میلیارد دلار، و محور افقی، سال‌های ۱۹۸۸ تا ۲۰۲۵ را نشان می‌دهد، که در طی این سال‌ها، چین بیشترین سهم از روابط تجاری ایران را در اختیار داشته و هند و روسیه در رتبه‌های بعدی قرار دارند. آمریکا کمترین سهم را دارا بوده که در حال افزایش هم نیست. حجم روابط تجاری ایران با چین و هند، با سرعت بسیار خوبی در حال افزایش است، در حالی که در مورد روسیه با روند آرامی به پیش می‌رود. داده‌های مربوطه که از سایت سازمان ملل متحد (بخش ۲۰۱۴) (Cometrade) به دست آمده‌اند، از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۱۳ را شامل می‌شوند. از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۲۵ به کمک خط روند رگرسیونی درجه‌ی دوم، پیش‌بینی انجام شده است.

مبادلات تجاری ایران با چین در سال ۱۹۹۲ به میزان ۰/۴ و در سال ۲۰۱۳ به میزان ۳۹/۴ میلیارد دلار بوده است. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵، مبادلات تجاری ایران با چین صرفاً بر اساس محاسبات رگرسیونی به میزان ۱۲۷/۹ میلیارد دلار برسد، اما چون درآمد ارزی ایران تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی به چنین گستره‌ای نخواهد رسید، این عدد صرفاً روند فزاینده‌ی روابط را نشان می‌دهد نه روند کمی واقعی. مبادلات تجاری ایران با هند در سال ۱۹۸۸ به میزان ۰/۱ و در سال ۲۰۱۳ به میزان ۱۵/۴ میلیارد دلار بوده است. پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵، مبادلات تجاری ایران با هند تقریباً به میزان ۴۹ میلیارد دلار برسد، اما چون درآمد ارزی ایران تا آینده‌ی قابل پیش‌بینی به چنین گستره‌ای نخواهد رسید، این عدد صرفاً روند فزاینده‌ی روابط را نشان می‌دهد نه روند کمی واقعی. مبادلات تجاری ایران و روسیه در سال ۱۹۹۶ به میزان ۰/۴ و در سال ۲۰۱۳ به میزان ۱/۶ میلیارد دلار بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال

۲۰۲۵ تقریباً به میزان ۵/۵ میلیارد دلار برسد. مبادلات تجاری ایران و آمریکا در سال ۱۹۹۱ به میزان ۰/۷ و در سال ۲۰۱۳ به میزان ۰/۳ میلیارد دلار بوده و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۵ به میزان تقریباً ۱/۷ میلیارد دلار برسد (UN Comtrade Database, 2014 و یافته‌های پژوهش).

نمودار شماره ۸: مقایسه‌ی روند مبادلات تجاری ایران با چهار کشور مذکور از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۲۵ (میلیارد دلار)



منبع دادها: (UN Comtrade Database, 2014)

به طور کلی می‌توان گفت، از سال ۲۰۰۴ به بعد، حجم روابط تجاری ایران با چین افزایش ناگهانی و چشم‌گیری یافته است. باید توجه داشت که روابط اقتصادی، مقدمه‌ای بر روابط دیگر و حتی روابط امنیتی و نظامی خواهد بود. روابط اقتصادی خوب دو کشور ایران و چین، باعث بروز همکاری در سایر زمینه‌ها شده است؛ برای مثال، به نقل از پایگاه اینترنتی «ورلد‌تریبیون»، برای اولین بار در چهار دهه، یک ناو نیروی دریایی چین در جمهوری اسلامی ایران پهلو گرفت. مقامات نیروی دریایی ایران و چین در گفت‌وگوهایی که متعاقب آن صورت گرفت، موافقت کردند که یک رزمایش مشترک در خلیج فارس

برگزار کنند. ناوگان نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق چین (PLAN)، متشکل از یک کشتی نیروی دریایی چین به نام «چانگچون» - نوعی ناوشکن موشک هدایت شونده‌ی C ۰۵۲ - همچنین «چانگ ژو» - یک ناوچه‌ی موشک هدایت شونده - بود. این ناوگان روز ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۴ وارد بندرعباس شد و به مدت ۵ روز با نیروی دریایی ایران تعامل نمود. در ماه مارس، ناوگان نیروی دریایی ایران برای اولین بار در چین پهلو گرفت (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳/۷/۵).

این گونه روابط اقتصادی - نظامی - امنیتی، مسلماً در آینده بیشتر خواهد شد. ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی مسلم در آینده (پس از ۲۰۲۵) و دومین قدرت اقتصادی - نظامی، باعث خواهد شد تا ایران برای کاهش فشارهای امنیتی خود در زمینه‌های مختلف و از سوی غرب و آمریکا به سوی چین، سوق پیدا نماید.

این موضوع پس از برقراری تحریم‌های شدیدتر اقتصادی در جریان پرونده‌ی هسته‌ای بیشتر به چشم می‌خورد؛ البته این امر بدین معنا نیست که ایران امنیت خود را در سایه‌ی چین ببیند، همان طور که چین نیز حاضر نیست به خاطر روابط خود با ایران، خصومت هر چه بیشتر غرب و آمریکا را برانگیزد. با این حال، روابط مزبور و تغییر سیستم به نفع چین در سال‌های آینده، پکن را به بازیگر مهمی در معادلات ایران و غرب تبدیل خواهد کرد. همان‌طور که این تغییر در سیستم، اثری کلی بر تک تک اجزای آن دارد، بر روی ایران نیز اثرگذار خواهد بود و به دلیل روابط گسترده‌ی تجاری میان ایران و چین، تأثیرات مزبور بیشتر خواهد شد.

نکته‌ای که وجود دارد، این است که آمریکا در آینده نیز همچنان قدرت برتر سیستم خواهد بود، و با توجه به تنش‌های موجود میان ایران و کشور مزبور، همچنان امنیت ایران از سوی واشنگتن تهدید خواهد شد.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش و پیش‌بینی‌های انجام شده توسط نرم افزار آماری "مینی تب" نشان می‌دهد که در پیش‌بینی اقتصادی کشورها، در شاخص GDP تا سال ۲۰۲۵، آمریکا همچنان در رتبه‌ی اول، چین با رقیب بسیار نزدیک به آمریکا در رتبه‌ی دوم، هند در جایگاه سوم و روسیه مقام آخر را خواهد داشت. در جمعیت شهری، چین در رتبه‌ی اول و هند در رتبه‌ی دوم، آمریکا در رتبه‌ی سوم و روسیه در رتبه‌ی چهارم خواهد بود. در صادرات کل، چین با اختلاف زیاد در مقام اول، آمریکا در مقام دوم، هند در مقام سوم و روسیه در مقام آخر خواهد بود.

از جهت نظامی، در شاخص پرسنل نظامی تا سال ۲۰۲۵، چین در مقام اول، هند در مقام دوم، آمریکا در مقام سوم و روسیه در مقام چهارم است. در شاخص سلاح‌ها و کلاهک‌های هسته‌ای، در مجموع تا سال ۲۰۲۵، آمریکا اول، روسیه دوم، چین سوم و هند در رتبه‌ی چهارم است. در شاخص هزینه‌های نظامی تا سال ۲۰۲۵، آمریکا در رتبه‌ی اول، چین در رتبه‌ی دوم، روسیه در رتبه‌ی سوم و هند چهارم است.

پس از محاسبه‌ی سهم درصدی قدرت اقتصادی - نظامی چهار کشور از کل سیستم تا سال ۲۰۲۵، آمریکا همچنان در مقام اول، چین در مقام دوم، هند در مقام سوم و روسیه در آخر خواهد بود. آنچه در این نمودار مهم است، نقاط عطف و تحول در منحنی هر یک از این کشورهاست. چین یک قدرت در حال صعود، و آمریکا قدرتی در حال افول است. هند با رشد کمتر و روسیه بدون رشد خواهد بود.

طبق نظریه‌ی چرخه‌ی قدرت، آمریکا قدرت در حال افول است که به نقطه‌ی تحول پایینی خود نزدیک می‌شود، و هر گونه تصمیم غیر عقلانی، باعث بروز تنش در سیستم آن خواهد گردید. چین در حال صعود است و به نقطه‌ی تحول بالایی خود نزدیک می‌شود. این کشور، نقش کمتری نسبت به قدرت خود ایفا می‌کند. سیستم باید با قدرت اقتصادی - نظامی این کشور کنار آمده و نقش بیشتری به کشور مزبور بدهد تا از بروز بحران جلوگیری کند. روسیه از نقطه‌ی

تحول پایینی خود گذشته و به ثبات رسیده است. آنچه این کشور را در بین قدرت‌های بزرگ ننگه می‌دارد، قدرت نظامی اوست. این کشور بر مبنای قدرت نظامی خود، به ایفای نقش می‌پردازد که بیش از قدرت او در مجموع است. هند نیز در آینده‌های دورتر، نیاز به نقش‌پذیری عمده‌ای دارد.

آنچه از مجموع این نتایج بر می‌آید، این است که فرضیه‌ی مطرح شده در این مقاله تا حدودی تایید می‌شود. قدرت اقتصادی - نظامی چین تا ۲۰۲۵ در حال افزایش بوده و به آمریکا نزدیک شده، و آمریکا در سراسر آسیای جنوبی قرار دارد. اگر قدرت نظامی چین با سرعت بیشتری گسترش یابد، امکان ابرقدرت شدن چین با تکیه بر جمعیت عظیم آن وجود دارد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد با این که تا سال ۲۰۲۵، آمریکا هنوز هم در سطح اول قدرت‌های جهان است، اما به دلیل افول نسبی‌اش در بُعد اقتصادی، از میزان نقش آفرینی‌اش در معادلات جهانی کاسته خواهد شد، و چین با افزایش نقش آفرینی خود، می‌تواند نقش پررنگ‌تری برای تعدیل فشارهای بین‌المللی علیه ایران با توجه به مشترکات سیاسی ایفا نماید.

■ منابع

برژینسکی، ژیبگنیو (۱۳۸۵)، پس از سقوط، بازی نهایی در جهان تک قطبی، ترجمه‌ی امیرحسین توکلی، تهران، انتشارات سبزان، چاپ اول.

پیکرینگ، توماس. ار (۱۳۷۹)، هند، چین و روسیه از نگاه ایالات متحده آمریکا، ترجمه‌ی مجید علوی کیا، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره‌ی ۱، بهار.

جمشیدی، محمد (۱۳۸۶)، نظام‌های بین‌المللی تک قدرت محور: تک قطبی، هژمونی، امپراتوری، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره‌ی چهارم، شماره‌ی مسلسل ۳۸، زمستان.

زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر قدرت ملی، مبانی، کارکردها، محاسبه

و سنجش، تهران، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی، چاپ اول.

شوری، محمود (۱۳۸۸)، ایران و روسیه: از موازنه‌ی قدرت تا مسأله‌ی هویت، فصلنامه‌ی بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره دوم، تابستان، صص ۲۴۲-۲۱۹.

قلی‌زاده، عبد الحمید و شفیعی، نوذر (۱۳۹۱)، نظریه‌ی چرخه‌ی قدرت: چارچوبی برای تحلیل فرآیند افول قدرت نسبی ایالات متحده و خیزش چین، فصلنامه‌ی روابط خارجی، سال چهارم، شماره‌ی چهارم، زمستان، صص ۱۶۸-۱۳۷.

کولایی، الهه و واعظی، طیبه (۱۳۹۱)، تحول سیاست خارجی و توسعه‌ی اقتصادی در هندوستان، فصلنامه‌ی روابط خارجی، سال چهارم، شماره‌ی اول، بهار، صص ۲۷۴-۲۴۷.

نیرومند، حسینعلی، بزرگ‌نیا، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، سری‌های زمانی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ پنجم، اسفند.

خبرگزاری فارس، (۱۳۹۳/۷/۵)، ورلد تریبیون: رزمایش دریایی ایران و چین، منافع آمریکا در خلیج فارس را به چالش می‌کشد، برگرفته از:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=1393070500062714000409>

Copenhagen Institute for Futures Studies, (20/11/2006), "Why Mega- trends Matter", From: <http://www.cifs.dk/scripts/artikel.asp?id=1469>.

Doran, Charles .F (2003), "Economics, Philosophy of History, and the "Single Dynamic" of Power Cycle Theory: Expectations, Competition, and Statecraft", International Political Science Review, Vol 24, No. 1.

Doran, Charles F ,(1999), "Why Forecasts Fail: The Limits and Potential of Fore- casting in International Relations and Econom-

ics”, International Studies Association, Published by Blackwell Publishers, Nitze School of Advanced International Studies Johns Hopkins University.

Doran, Charles F ,(2012),” Power Cycle Theory and the Ascendence of China: Peaceful or Stormy?” , SAIS Review of International Affairs, Volume 32, Number 1, Winter- Spring.

Doran, Charles F.(2000),” Confronting the Principles of the Power Cycle :Changing Systems Stvucture, Expectations, and Way”, in Handbook of War Studies II , edited by Manus I. Midlarsky,United States of America,published by the University of Michigan press .

Fingar, c.Thomas,(National Intelligence Council) ,(2008) ,Global Trends 2025: A Transformed World, US Government Printing Office, National Inteligence Council,NIC 2008- 003, From: www.dni.gov/nic/NIC_2025_project.html

From: <http://dx.doi.org/10.1080/03050620500294192>

http://www.sipri.org/research/armaments/milex/milex_database

Kissane, Dylan (2005a), “2015 and the Rise of China: Power Cycle Analysis and the Implications for Australia”, Security Challenges, Vol. 1 No 1.

Kissane, Dylan, (2005b), Curves, Conflict and Critical Points: Rethinking Power Cycle Theory for the Twenty First Century, BA (Hons) Thesis, School of International Studies Division of Education, Arts and Social Science,University of South Australia.

Kojm, Christopher, (National Intelligence Council) (2012), Global Trends 2030: Alternative Worlds, US Government Printing Office, National Inteligence Council, NIC 2012- 001, From: www.dni.gov/nic/globaltrends

Natural Resources Defense Council, (2014), “Nuclear Energy, Nonproliferation, and Disarmament”,From: <http://www.nrdc.org/nuclear/default.asp>

Sayres, Nikola (2010),”a guide to scenario planning in higher education”, leadership foundation for higher education,series 2 ,publiction 4.

SIPRI Military Expenditure Database (2014), From: http://www.sipri.org/research/armaments/milex/milex_database

SIPRI Yearbook 2014, (16/Jun/2014), “16 June 2014: Nuclear forces reduced while modernizations continue, says SIPRI”, at: <http://www.sipri.org/media/pressreleases/2014/nuclear>

Tessman, Brock .F (2005), “Critical Periods and Regime Type: Integrating Power Cycle Theory with the Democratic Peace Hypothesis”, International Interactions: Empirical and Theoretical Research in International Relations, 31:3, DOI:10.1080/03050620500294192,

Tessman, Brock and Chan, Steve (2004), “Power Cycles, Risk Propensity, and Great- Power Deterrence”, Journal of Conflict Resolution, Vol. 48, No. 2.

Trading Economics(2015), “India Exports”, at:

<http://www.tradingeconomics.com/india/exports>

UN Comtrade Database, (2014), at: <http://comtrade.un.org/data/>

World Bank Databank,(2014), From: <http://databank.worldbank.org/data/views/reports/tableview.aspx#>

World Development Indicators database, World Bank,(23 September 2013), at: <http://databank.worldbank.org/data/download/GDP.pdf>.

www.sipri.org(10/2014), From: http://www.sipri.org/research/armaments/milex/resultoutput/sources_methods.